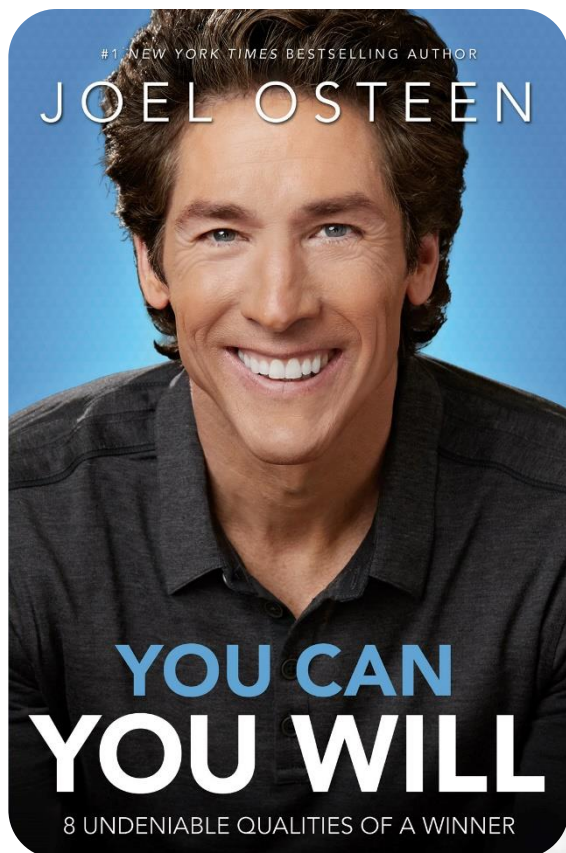


اختصاصی اولین شبکه رسمی انگیزشی و موفقیت کشور

## Royal Mind



عنوان کتاب: خواستن، توانستن است

نویسنده: جول اوستین

مترجم: روزبه ملک زاده (مدیر مسئول رویال مایند)

## مقدمه

یک برنده بزرگ در وجود شما نهفته است. شما خلق شده‌اید تا موفق باشید، تا اهداف‌تان را به انجام برسانید. عظمتی درون شما نهفته است. حال، زمان ظهور آن عظمت فرا رسیده است.

در این کتاب، هشت اصل یا بهتر است بگویم هشت ویژگی مشترک بین تمام افراد فوق موفق را با شما در میان خواهم گذاشت که به شما کمک خواهد کرد که به حداکثر توانایی خود دست یابید و به همان فردی تبدیل شوید که برای آن خلق شده‌اید.

اغلب اوقات خودمان را دست کم می‌گیریم و یا اینکه اجازه می‌دهیم شک و تردید بر ما غلبه کند و گفته‌های ناامید کننده دیگران ما را متقاعد می‌کند که در همان جایگاهی که هستیم باقی بمانیم و به فردی متوسط تبدیل شویم.

عنوان این کتاب را «خواستن توانستن است» برگزیده‌ام، زیرا شما به هر چیزی که برای موفقیت لازم دارید مجهز هستید. شما استعداد کافی دارید، شما به اندازه کافی باهوش هستید، شما ظاهر و شخصیت مناسبی دارید، فقط کافی است که بخواهید و همت کنید. دیری نمی‌گذرد که رؤیای شما به واقعیت‌تان تبدیل می‌شود.

زمان شما فرا رسیده است، سرتان را بالا بگیرید و با اعتماد بنفس در مسیر رؤیای تان گام بردارید. خون برنده در رگ‌های شما جاریست.

به محض این که هشت اصلی را که در این کتاب با شما در میان می‌گذارم به کار گیرید، به سطح دیگری خواهید رفت. استعدادهایی را درون خود کشف می‌کنید که تا به حال از وجود آنها بی‌خبر بودید و در نهایت از جاری شدن لطف و رحمت خداوند در زندگی تان متحیر خواهید شد.

آماده هستید! خواستن، توانستن است!



## فصل اول

# رؤیایی بزرگ در سر پیرورانید

مرد جوانی بود که رؤیای بازیگر شدن را در سر داشت، اما هیچ گاه نقش قابل توجهی به او پیشنهاد نمی شد. ورشکسته و ناامید سوار خودروی قدیمی خود شد و به بالای تپه ای در شهر لس آنجلس رفت. هنگامی که از بالا به شهر لس آنجلس می نگریست، تصمیم گرفت کار عجیبی را انجام دهد. او در وجه خودش چکی به مبلغ ده میلیون دلار نوشت و پشت آن قید کرد: به خاطر ایفای نقش در یک فیلم پرفروش.

او در خانواده فقیری بزرگ شده بود که در یک ون فولکس واگن، تمام زندگی خود را گذرانده بودند. چک را در کیف پولش گذاشت و از آن نگهداری کرد. هنگامی که شرایط بسیار سخت می شد، چک را از کیف پولش در می آورد و نگاهی به آن می انداخت تا رؤیای خود را به یاد آورد.

چند سال بعد آن مرد که نامش جیم کری بود، به کمترین معروفی تبدیل شد که برای بازی در هر فیلم بین ۱۵ تا ۲۵ میلیون دلار دستمزد دریافت می کرد.

تحقیقات ثابت کرده‌اند که شما به سمت چیزی خواهید رفت که بیش‌تر اوقات در ذهن‌تان مرور می‌کنید. جرأت داشته باشید در ذهن‌تان رؤیای بزرگ پیورانید. می‌توانید همانند «جیم کری» شئی نمادین را با خود داشته باشید که در مواقع سخت که قصد دارید تسلیم شوید، با نگاه کردن به آن شئی رویا شما جان دوباره گیرد.

دوستی داشتم که رویای بنای ساختمان جدیدی را برای کسب و کارش داشت. او یک آجر خریداری کرد و آن را روی میز کارش قرار داد. هر بار که به آن نگاه می‌کرد، شور و اشتیاقی درون او شعله‌ور می‌شد و به او یادآوری می‌کرد که چه رؤیایی دارد.

پیشنهاد من به شما این است که حتماً این روش را امتحان کنید. یک شئی را به صورت نمادین بر روی میز کار خود قرار دهید تا به محض دیدن آن، رؤیای‌تان را به یاد آورید. می‌توانید از عکس‌هایی استفاده کنید که الهام‌بخش شما هستند و یا از جملاتی استفاده کنید که اشتیاق سوزانی را درون شما شعله‌ور می‌کنند و ایمان شما را مستحکم می‌کنند.

شاید یکی از آن نشانه‌ها کلیدی باشد که به دسته کلید خود اضافه می‌کنید. این کلید به صورت نمادین نشان دهنده این است که یکی از اهداف و رؤیاهای شما خرید خانه‌ای جدید است. اگر کسی از شما پرسید: «این کلید اضافه چیست که به دسته کلید خود اضافه

کردی؟» در جواب بگوئید: «این برای خانه‌ای جدید است که در زمان مقرر آن را خریداری می‌کنم.»

در کتاب مقدس داستان مردی آمده است که تصمیم داشت معبدی را بازسازی کند. او زیربنای معبد را آماده کرد، اما مردم با او مخالفت کردند و او را از انجام آن کار منصرف کردند. به مدت ده سال هیچ پیشرفتی در ساخت آن معبد حاصل نشد. یک روز زکریای نبی نزد او آمد و به او پیشنهاد جالبی داد. او گفت: «برو و از سنگی که قصد داری در بالاترین نقطه دیوار استفاده کنی، یکی بیاور.» چرا باید آن مرد بالاترین سنگ دیوار را می‌آورد، در صورتی که هنوز سنگ‌های پایین دیوار را قرار نداده بود؟ این سنگ یک شیء نمادین به نشانه اتمام کار بود.

هر زمانی که آن مرد به آن سنگ نگاه می‌کرد، به یاد می‌آورد که خداوند کاری را که شروع کرده است به پایان می‌رساند. هر زمان که احساس خستگی و ناامیدی می‌کرد، با دیدن آن سنگ در ذهن او القاء می‌شد که همه چیز تحت کنترل خداوند است، این سختی‌ها نیز می‌گذرند و کار ساخت این معبد به پایان خواهد رسید.

بگذارید از شما سؤالی بپرسم: آیا شما از نشانه‌ای مناسبی استفاده می‌کنید؟ چیزی که نشان دهنده دستیابی شما به رؤیای‌تان باشد؟ هنگامی که شما از شیء نمادین که نشان دهنده

هدف و رؤیای شما باشد استفاده می‌کنید و آن را در جایی قرار می‌دهید که در طول روز چندین بار آن را ببینید؛ این پیام به ضمیر ناخودآگاه شما نفوذ می‌کند که باید به آن هدف و رؤیا دست یابید و سپس دیری نمی‌گذرد که آن رؤیا به واقعیت شما تبدیل می‌شود.

آیا شما خواهان بچه‌دار شدن هستید؟ بروید و دو جفت کفش کوچک خریداری کنید و آن را در جایی قرار دهید که بتوانید هر روز آن را ببینید. نشانه‌ای از رؤیای‌تان را در مقابل چشمان‌تان قرار دهید.

یکی از دوستانم خواستار بچه‌دار شدن بود. با وجود انجام دادن درمان‌های پزشکی نتوانسته بود به خواسته خود دست یابد. او تصمیم گرفت اتاقی را برای کودکش آماده کند. از تخت خواب کودک تا لباس‌های نوزاد را خریداری کرد. دوستانش با خود فکر می‌کردند که او دارد کمی زیاده‌روی می‌کند. اتاق کودک را آماده می‌کند در حالی که اصلاً نوزادی در راه نیست. اما او قانون را می‌دانست. چند سال بعد او یک کودک نداشت، بلکه یک دوقلو داشت. آیا شما از چیزی نمادین استفاده می‌کنید که رؤیای شما را به شما یادآوری کند؟ چیزی که الهام‌بخش شما باشد و اشتیاق درون‌تان را شعله‌ور کند؟

در کتاب مقدس آمده است:

«در سرزمینی که هیچ دورنمایی برای آینده وجود نداشته باشد، مردم ناپدید می‌شوند.»

بدون هیچ دورنمایی از آینده، شما در جایگاه فعلی خود گیر می‌کنید و متوقف می‌شوید. نداشتن دورنما برای آینده باعث شده است بسیاری از مردم شور و اشتیاق خود را از دست بدهند. آن‌ها هیچ ایده‌ای برای چند سال آینده خود ندارند و سرگردان به دور خود می‌چرخند. اگر دورنمای شما برای آینده‌تان خرید یک خانه جدید است، عکسی از خانه مورد علاقه خود تهیه کنید و آن را در جایی قرار دهید که گاهی اوقات آن را ببینید و رؤیای‌تان به شما یادآوری شود. اگر دوست دارد به دانشگاه بخصوصی راه پیدا کنید، با کسانی که در آن‌جا مشغول به تحصیل هستند گفتگو کنید و درباره امکانات دانشگاه از آن‌ها سؤال کنید. درباره اساتید و نحوه تدریس آن‌ها پرس و جو کنید. از هم‌اکنون دورنمای واضحی را برای خود مشخص کنید و دستیابی به رؤیای خود را حتمی بدانید.

من این کار را از پدرم آموختم. او و مادرم با کمک یکدیگر کلیسای لیکوود را در سال ۱۹۵۹ در یک فروشگاه مخروبه راه اندازی کردند. آن زمان هر هفته تنها ۹۰ نفر به کلیسا می‌آمدند. اما آیا می‌دانید پدرم چه نامی برای کلیسا گذاشته بود؟ کلیسای بزرگ و بین‌المللی

لیکوود. این نام بر روی تابلوی بزرگ آبی رنگی نوشته شده بود. قیمت آن تابلو از ساختمان گران تر بود!

اما حقیقت این بود که آن یک کلیسای بین‌المللی عظیم نبود، بلکه تنها یک کلیسای محلی کوچک با ۹۰ نفر عضو بود. اما هر بار که پدرم به سمت کلیسا رانندگی می‌کرد و آن تابلوی بزرگ آبی رنگ را می‌دید، رؤیایش به او یادآوری می‌شد.

می‌دانید که امروز کلیسای لیکوود چه نوع کلیسایی است؟ یک کلیسای عظیم و بین‌المللی که هر هفته بیش از پنجاه هزار نفر در «کامپکت سنتر» دور هم جمع می‌شوند. پدرم همواره یک نقشه بزرگ از جهان بر روی دیوار داشت و همچنین یک کره زمین بر روی میزش بود. دورنمای او برای آینده، خدمت به سرتاسر جهان بود. یک روز او در سازمان ملل کنفرانسی داشت که در مقابل نمایندگان ۱۵۰ کشور سخنرانی کرد.

این اصل را به خاطر داشته باشید:

**هر آنچه در مقابل شما باشد، به سمت همان خواهید رفت.**

دورنمای واضحی را برای آینده خود داشته باشید و رؤیای بزرگی را در سر پیورانید. باور خود را به خداوند افزایش دهید. این باور محدودکننده را کنار بگذارید که اگر خواسته‌ای بزرگ از خداوند داشته باشید، نشانه خودخواهی و حرص و طمع است.

با خداوند راحت باشید، از او خواسته‌های بزرگ داشته باشید. هنگامی که شما خواسته‌های بزرگی داشته باشید و بخواهید برای خود و خانواده‌تان استانداردهای جدیدی تعریف کنید، آن گاه خداوند شادمان می‌شود و به فرشتگان در گاهش فرمان می‌دهد هر چه سریع‌تر دست به کار شوند، زیرا بنده‌اش درخواستی دارد و در عین حال به قدرت خالق‌اش ایمان راسخ دارد. آن لحظه است که ناگهان افراد مناسب در مسیر شما قرار می‌گیرند، وام‌های لازم فراهم می‌شوند و همه چیز دست به دست هم می‌دهند تا رؤیای شما به واقعیت تبدیل شود. محدودیت را کنار بگذارید و با خود بگویید:

«خداوندا، من راهی سراغ ندارم، اما تو راه‌های بسیاری را سراغ داری. باور دارم که شرایط و افراد مناسب را در زمان مناسب در مسیر من قرار خواهی داد و مسیری را برای تحقق رؤیای من هموار خواهی کرد.»

اگر شما این گونه باور و ایمان خود را به خداوند نشان دهید، او بسیار خشنود خواهد شد. پدر من می‌توانست بر سر در آن فروشگاه مخروبه تابلویی با عنوان «کلیسای محلی لیکوود» نصب کند، هیچ ایرادی نداشت. اما خداوند رؤیای بزرگ‌تری را در قلب او قرار داده بود.

PREVIEW

# You've reached the end of the preview.

---

Purchase the full book to continue reading.

**Buy this book - [ketabton.com](https://ketabton.com)**

<https://ketabton.com/books/DZbb36T2Tk0>

